

رهیافت‌هایی در علوم قرآن و حدیث، سال چهل و نهم، شماره ۲، شماره پیاپی ۹۹
پاییز و زمستان ۱۳۹۶، ص ۱۴۰-۱۲۱

نظریه پیوستگی یا گسستگی نزول سوره های قرآن کریم*

مینا شریعتی^۱

دانش آموخته کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی

Email: mshariati66@gmail.com

دکتر محمد شعبان پور

استادیار گروه پژوهشی مطالعات بنیادین قرآن، دانشگاه علامه طباطبائی

Email: mohamadshabanpour@gmail.com

چکیده

کیفیت نزول آیات سوره‌ها را می‌توان از جهات گوناگون، از جمله این که آیا میان نزول آیات هر سوره، آیاتی از سوره‌های دیگر فاصله انداخته است یا نه، بررسی کرد. گروهی اعتقاد دارند که آیات سوره‌ها به صورت آشفته و بدون نظم خاصی نازل شده و بعدها به راهنمایی پیامبر (ص) یا به اجتهاد صحابه نظم یافته است. لیکن گروهی دیگر با برداشت از قرآن و برخی از روایات، تصریح دارند اصل در نزول، «نزول پیوسته سوره» بوده است. بدین صورت که نزول هر سوره، نظمی طبیعی داشته است؛ با بسمله آغاز می‌شد و نزول آیات (چه به صورت تدریجی نازل شده باشند و چه به صورت دفعی) پشت سر هم ادامه می‌یافت تا اینکه با نزول بسمله جدید، پایان سوره قبل و شروع سوره جدید مشخص می‌شد. همه مردم عصر نزول، بر اساس نزول پیوسته هر سوره درمی‌یافتند که محدوده سوره‌ها از آغاز تا انجام آن چه بوده است. مقاله حاضر با روش تحلیل محتوا در مقام بررسی دلایلی است که هر یک از گروه‌ها برای اثبات مدعای خویش از آن بهره گرفته‌اند و در نهایت نظریه گروه دوم تأیید و تقویت شده است.

واژگان کلیدی: سوره، کیفیت نزول، گسستگی نزول، پیوستگی نزول.

* تاریخ وصول: ۱۳۹۲/۰۶/۲۲؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۶/۰۸/۲۲.

این مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «ساختار، کیفیت نزول و چگونگی چینش آیات سوره و تطبیق آن بر سوره محمد (ص)» است.

۱. نویسنده مسئول

مقدمه

دسته‌ای از آیات قرآن کریم که لفظ «سوره» در آنها به کار رفته، ناظر به کیفیت نزول سوره بوده است. مقصود ما در این مقاله، تدریجی بودن و یا دفعی بودن نزول وحی نیست؛ چرا که در این گونه آیات، به این موضوع هیچ اشاره‌ای نشده است. بحث بر سر این است که با توجه به آیاتی که لفظ سوره در آنها به کار رفته، آیا در نزول وحی، نزول سوره اصل بوده و نزول آیات، هر چند تدریجی، مقید به محدوده سوره‌ای بوده است، یا اینکه آیات به صورت آشفته و بی‌قاعده خاصی نازل می‌شده و برای جای‌گذاری آن در سوره‌ها باید اقدام ثانوی صورت می‌گرفته است؟ هدف این مقاله، روشن شدن دو دیدگاه پیوستگی یا گسستگی نزول آیات سوره است.

این موضوع، از دیدگاه اندیشمندان معاصر پنهان نمانده و برخی با استناد به قرائن و شواهد روایی به پیوستگی نزول آیات در سوره‌ها اشاره کرده‌اند. مرحوم معرفت (التمهید، ۱۹۶/۱) و نیز سیدجعفر مرتضی عاملی (حقائق هامة حول القرآن الکریم، ۱۱۰) کاملاً اعتقاد به «نزول پیوسته سوره‌ای» دارند.

دسته دوم، برخی دیگر از صاحب‌نظران (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۶۷ق، ۱۲/۱۲۸ و رجبی، ۲۵۴-۲۵۸) هستند که از چیش طبیعی سخن گفته‌اند؛ یعنی آیات سوره با نزول بسمله آغاز شده، سپس آیات نازل شده در یک یا چند مرحله، تا نزول بسمله جدید به سوره ملحق می‌شود. از دیدگاه ایشان، این چیش طبیعی که همگام با ترتیب زمان نزول آیات است، اصل بوده است. اما گاه آیاتی پس از مدتی کوتاه یا طولانی به سوره ملحق شده‌اند که البته این موارد را بسیار اندک دانسته و استثنا محسوب کرده‌اند. هر چند این گروه اصراری بر نزول سوره‌ای در تمام موارد ندارند، اما از آن جا که قائل به نزول گسسته آیه‌ای نیستند و اصل را بر چیش طبیعی قرار داده‌اند، به عنوان موافقان این نظریه محسوب می‌شوند.

برخی از ایشان سوره‌ها را بر اساس مضامین و ساختار آنها به سه دسته تقسیم کرده‌اند: سوره‌های دفعی النزول، سوره‌هایی که نزول پیوسته مطابق نظم طبیعی نزول داشته‌اند و سوره‌های تألیفی که قسمت‌های مختلف این سوره‌ها در پی هم نازل نشده، بلکه میان فصول هر سوره، قسمتی از سوره‌های دیگر نازل شده است و معتقدند که سوره‌های دفعی النزول ۳۶ سوره، سوره‌های دارای نزول پیوسته ۶۱ سوره و سوره‌های تألیفی ۱۷ سوره است (ر.ک: رجبی، ۲۵۴-۲۵۸).

علامه طباطبایی پس از نقل روایات مربوط به اتمام سوره با نزول بسمله سوره جدید، می‌گوید: «این روایات صراحت دارند که ترتیب آیات قرآن در نظر رسول خدا (ص) همان ترتیب نزول بوده؛ در نتیجه، همه آیات مکی در سوره‌های مکی و همه آیات مدنی در سوره‌های مدنی قرار داده شده‌اند. لازمه این مطلب این است که اختلافی که ما در مواضع آیات می‌بینیم، همه ناشی از اجتهاد ناصواب صحابه باشد»

(طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱۲۸/۱۲). اما علی‌رغم این که علامه این اصول را پذیرفته و از آن دفاع می‌کند، لیکن مواردی را بر اساس اجتهاد به عنوان استثنا (مانند آیه ۲۰ سوره مزمل یا بعضی آیات سوره ممتحنه) برشمرده است.

گروه سومی نیز (مانند بلاشر) وجود دارند که دیدگاهی درباره پیوستگی نزول سوره ارائه نکرده‌اند، اما افراط در اجتهاد را نفی کرده و گفته‌اند: «وحي‌های بعدی، که داخل وحي‌های قدیمی شده‌اند، نه آن قدر متعدد هستند و نه تا آن حد وسیع» (بلاشر، ۳۸۴).

در مقابل این سه گروه، بسیاری از اندیشمندان وجود دارند که به استناد قرآن و شواهدی دیگر، گسستگی نزول آیات را به‌عنوان نظریه‌ای مقبول دانسته‌اند. می‌توان از زرکشی در کتاب البرهان (۱۸۹/۱) و سیوطی به‌عنوان مدافعان این دیدگاه نام برد. بیشتر مواردی که این افراد نظری درباره نزول داده‌اند، به دلیل اعتماد زیاد به روایاتی است که همگی توسط اهل سنت نقل شده‌اند. سیوطی از این حصار نقل می‌کند: کسانی که به موارد استثنا اعتماد می‌کنند، فقط بر اساس اجتهاد و بدون استناد به نقل نظر داده‌اند (سیوطی، ۱۴۱۱ق، ۱۳۸/۱).

گفتنی است که مدافعان این نظریه، از وجود عبارت‌های دالی بر «نزول آیه» در قرآن، به‌عنوان دلیلی برای اثبات آن استفاده نکرده‌اند؛ زیرا لفظ «آیه» در قرآن به‌معنای «نشان و علامت» است و گاهی نیز به معنای علامت، عبرت، معجزه، امر عجیب و شگفت، برهان و دلیل به‌کار رفته است (ر.ک: زرکشی، ۲۶۶/۱) و این لفظ در قرآن، به هیچ‌وجه اشاره به معنای مصطلح آیه ندارد.

بنابراین، در باره کیفیت نزول آیات در سوره‌ها دو دیدگاه وجود دارد: ۱. نزول آیه‌ای (و پراکنده)، ۲. نزول پیوسته سوره‌ای، اعم از نزول دفعی یا تدریجی منسجم. طرفداران هر کدام از دو نظریه اعتقاد دارند که اسناد معتبر و شواهد متقنی برای دیدگاه خویش دارند که در این مقاله به تبیین هر دو نظریه و دلایل آنها پرداخته می‌شود. وجه تمایز این مقاله با سایر آثار در این است که: از آن‌جا که اولاً نظریه گسستگی نزول، نگرش غالب در میان صاحب‌نظران علوم قرآنی است، و ثانیاً نظریه پیوستگی نزول آیات در سوره‌ها در قالب یک اثر مستقل مطرح نشده، سعی شده با واکاوی دلایل و شواهد طرفداران دو نظریه، با تکیه بر مستندات قرآنی نظریه مورد پذیرش این مقاله مطرح شود.

۱. نظریه نزول آیه‌ای

این نظریه عبارت است از نزول پراکنده آیات قرآن؛ یعنی اصل و محور نزول وحي، نزول آیات بوده، بدون اینکه در قالب سوره‌ای نازل شده باشند یا به آیات نازل شده قبل و یا بعد ارتباط محتوایی خاصی داشته

باشند. بلکه آیات صرفاً مطابق رخدادها نازل می‌شده و هیچ نظم یا قاعده خاص دیگری برای آن وجود نداشته است. بر اساس این نظریه، آیات قرآن به صورت از هم گسیخته و ناهماهنگ نازل می‌شده‌اند و بعدها خواه به صورت توقیفی و خواه به اجتهاد صحابه به شکل امروزی درآمد. لذا تعداد زیادی از آیات مدنی در میان سوره‌های مکی، و قسمت‌های متعددی از آیات مکی در سوره‌های مدنی قرار گرفته‌اند.

دلایل این نظریه دو دسته است: ۱. روایاتی که به نزول پراکنده آیات اشاره دارند و تصریح می‌کنند این آیات به دستور پیامبر (ص) در موضع کنونی قرار داده شده است. ۲. اجتهاد درباره آیاتی که به نظر می‌رسد باید در سوره‌ای غیر از سوره‌ای که در آن جای گرفته، نازل شده باشند.

۱-۱. روایات مربوط به نزول آیه‌ای

بر اساس تحقیقات برخی از پژوهشگران، مجموع این روایات سه روایت است (نکونام، ۹۶). در دو مورد از این روایات، معین کردن جایگاه آیات ۲۸۱ سوره بقره و ۹۰ سوره نحل به دستور جبرئیل و پیامبر (ص) نسبت داده شده و در روایت سوم، این شیوه به‌عنوان سیره همیشگی ایشان معرفی شده است. این روایات عبارت‌اند از:

روایت نخست

از ابن عباس و سدی نقل شده: «آخرین آیه‌ای که نازل شد، «و اتقوا یوماً توجعون فیهِ إلى الله ثم توفی کل نفس ما کسبت و هم لا یظلمون» بود». جبرئیل گفت: آن را در رأس ۲۸۰ از بقره قرار بده» (طوسی، ۱۸۳/۱).

بررسی روایت

این روایت عیوبی دارد؛ از جمله اینکه:

۱- سند این حدیث در تفسیر تبیان به‌صورت مرسل ذکر شده و به وسایط میان شیخ طوسی تا ابن عباس و سدی اشاره‌ای نشده است.

۲- صدر این روایت، در تفسیر طبری، به‌صورت مسند، ذکر شده (ر.ک: طبری، ۷۶/۳)؛ اما ذیل آن، که به دستور جبرئیل برای قرار دادن آیه در محل مذکور اشاره دارد، نقل نشده است. چنان‌که در روایاتی که از طرق دیگر نقل شده، نیز عبارت ذیل حدیث نیامده است (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ۳۷/۱). بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که یا ذیل روایت، افزوده راویان بعدی است، یا این روایت، از نظر متن اضطراب دارد.

۳- این حدیث با روایات دیگر معارض است؛ زیرا سیوطی هشت روایت دیگر نقل کرده که آیات دیگری را به‌عنوان آخرین آیه نازل‌شده بر پیامبر معرفی کرده و برخی از این‌ها از ابن عباس نقل شده است. براء بن عازب، آخرین آیه را آیه ۱۷۶ سوره نساء دانسته است. در روایتی، عمر اعلام کرده آیه ربا آخرین

آیه نازل شده بر پیامبر (ص) بوده است. سیوطی از ابی بن کعب و نیز ابن عباس نقل کرده که آخرین آیه نازل شده بر پیامبر (ص)، آیه ۱۲۸ و ۱۲۹ سوره توبه بود و ابوسفیان گفته: آیه آخر سوره کهف، آخرین آیه بوده است. بخاری از ابن عباس نقل کرده که آیه ۹۶ سوره نساء آخرین آیه بوده و از ام سلمه نیز نقل شده که آخرین آیه، آیه ۱۹۵ سوره آل عمران بوده است. روایت دیگری آیه ۱۴۵ سوره انعام را به عنوان آخرین معرفی کرده است. سیوطی پس از نقل موارد فوق، احتمال می دهد که آیه اکمال الدین (آیه ۳ سوره مائده) آخرین آیه باشد؛ زیرا ظاهر این آیه تمام شدن تمام واجبات و احکام است (سیوطی، ۱۴۱۱ق، ۱/۱۰۱-۱۰۶).

بنابراین می توان اذعان نمود که هیچ کدام از موارد مذکور، منسوب به پیامبر (ص) نیست و هر کدام از اینها با اجتهاد و غلبه گمان اظهار شده است. همان طور که سیوطی نیز از بیهقی نقل می کند که هر کس بنا بر اجتهاد شخصی خود عمل کرده و یا آنچه را که خود برای آخرین بار از پیامبر (ص) شنیده، آخرین آیه تلقی کرده است (همو، ۱/۱۰۴).

۴- این روایت صراحتی بر این معنا ندارد که پیامبر (ص) فرموده باشد: آیات را در سوره ای خلاف نزول جای گذاری کنند. شاید بتوان چنین برداشت کرد که: این روایت در صدد اعمال نظارت، تأکید و یادآوری ایشان بر ترتیب نزول آیات در سوره ها بوده، نه آن که بخواهند ترتیب جدیدی به آیات بدهند.
۵- بر فرض قبول این روایت، بیان یک یا دو مورد، هرگز نمی تواند قاعده کلی ارائه بدهد.
از این مطالب می توان دریافت که این روایت از اعتبار کافی برای اثبات «دستور به جایگزینی در لابلا آیات دیگر» برخوردار نیست.

روایت دوم

احمد بن حنبل به نقل از شهر بن حوشب از عثمان بن ابی العاص آورده است: نزد رسول خدا (ص) نشسته بودم که ناگاه روی خود را به سوی آسمان کرد؛ سپس فرمود: جبرئیل نزد آمد و فرمان داد این آیه: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» را در موضع آیه ۹۰ سوره نحل قرار بدهم» (ابن حنبل، ۲/۱۸۴).

بررسی روایت

اشکالاتی در این روایت وجود دارد:

۱- در سند این حدیث تصحیف و حذف رخ داده است. عثمان بن ابی العاص نمی تواند شاهد نزول آیه سوره نحل بوده باشد و این، عثمان بن مظعون است که از نزول این آیه مطلع شده است. زیرا سوره نحل مکی است و عثمان بن مظعون برادر رضاعی رسول خدا (ص) از اولین کسانی بود که در مکه اسلام آورد، ولی عثمان بن ابی العاص در سال نهم هجرت از طائف به مدینه آمد و اسلام آورد. عثمان بن مظعون به

عثمان بن ابی‌العاص تصحیف شده و واسطه میان او و شهر بن حوشب (یعنی ابن عباس) حذف گردیده است (ذهبی، ۲۳/۱).

۲- بر اساس خبر دیگری که از طریق شهر بن حوشب از عثمان بن مظعون نقل شده، ذیل حدیث (عبارت جبرئیل...) توسط راویان بعدی به آن افزوده شده است (ابن حنبل، ۲۱۸/۴).

۳ و ۴- اگر این روایت قابل پذیرش بود، نقد چهارم و پنجم روایت قبل درباره این روایت نیز صادق می‌بود؛ لیکن با توجه به دو دلیل فوق‌الذکر، این روایت به هیچ وجه قابل پذیرش نیست.

روایت سوم

«احمد بن حنبل از محمد بن جعفر و یحیی بن سعید، از عوف، از یزید (فارسی) از ابن عباس نقل می‌کند به عثمان بن عفان گفتم: چه چیز شما را واداشت سوره انفال را که از مثانی^۱ و سوره برائت را که از مثنین است، قرین هم سازید؛ ولی بسمله را میان آن دو ننویسید و آنها را در میان سبع طوال بگذارید؟ گفت: گاهی بر رسول خدا (ص) یکی از سوره‌های چندپاره نازل می‌شد، هرگاه چیزی بر او نازل می‌شد، کتاب وحی را فرامی‌خواند و می‌فرمود: این را در فلان سوره قرار بده... سوره انفال از اولین سوره‌هایی بود که در مدینه نازل شد؛ ولی سوره برائت از آخرین سوره‌های قرآن بود. مضمون آنها با هم مشابه بود؛ پنداشتیم که آن بخشی از این است و رسول خدا (ص) وفات کرد و برای ما بیان نکرد که آن بخشی از این است؛ لذا من آن دو را قرین ساختم، بسمله در میان آنها نوشتم و آنها را در میان سبع طوال نهادم» (ابن حنبل، ۱۱۱/۱). با توجه به این روایت، پیامبر (ص) پس از نزول قسمتی از وحی، جایگاه آن را مشخص می‌نمود.

بررسی روایت

این روایت نیز از چند جهت دارای اشکالاتی می‌باشد:

۱- اصل جمع قرآن توسط عثمان، طوری که قبل از آن، قرآنی وجود نداشته باشد و عثمان تدبیری برای مکان سوره توبه اندیشیده باشد، مردود است؛ زیرا حتی بنا بر نظر قائلین اجتهادی بودن چنین نیز، جایگاه آیات و سوره‌ها در زمان ابوبکر و عمر مشخص شده بود.

۲- در روایت «تشابه مضمون دو سوره» علت قرار گرفتن در کنار یکدیگر بیان شده است. بررسی اجمالی و تحقیقی ابتدایی نشان می‌دهد که فرق‌های زیادی میان مضمون این دو سوره وجود دارد. سوره انفال در اوایل هجرت پیامبر (ص) و جنگ بدر نازل شد و به تبیین مهمترین عناصر مورد نیاز برای مقابله با دشمنان بیرونی جامعه پرداخته است. لذا در آن به مسائلی چون: جهاد در راه خدا، امدادهای الهی قبل و حین و بعد از جهاد، حرمت فرار از جهاد، لزوم اطاعت از رهبری، توطئه‌های دشمنان برای ضربه زدن به پیامبر (ص)، لزوم انفاق در راه جهاد، چگونگی توزیع غنائم جنگی، مصارف خمس، پرهیز از نزاع داخلی،

اقدامات منافقان در سپاه اسلام، لزوم آمادگی همه جانبه و آمادگی نظامی برای ایجاد وعب و جلوگیری از حملات احتمالی دشمنان، چگونگی پذیرش صلح، پرهیز از اسیر گرفتن تا حد امکان، فضیلت مجاهدان در راه خدا پرداخته شده است.

اما سوره توبه پس از فتح مکه نازل شد. جامعه اسلامی قدرت بلامنازع شبه جزیره عربستان بود و تقریباً همه دشمنان بیرونی از آسیب زدن به آن مأیوس شده بودند؛ اما منافقان مدینه و کسانی که پس از فتح مکه، ناچار شدند اسلام بیاورند و دشمنان اسلام از میان اهل کتاب، از درون جامعه به آن آسیب می‌رساندند. سوره توبه به تبیین آسیب‌های درونی جامعه اسلامی پرداخته و لوازم مقابله با این‌ها را به مسلمانان نشان می‌دهد. لذا در سوره توبه به مسائلی چون: اعلان عمومی برائت، پیمان‌های داخلی سرزمین اسلامی و چگونگی عهد بستن با اقلیت‌های مذهبی، مقابله با پیمان‌شکنان، سپردن مسئولیت‌های شعائر دینی به امت، پرهیز از برقراری رابطه خویشاوندی و دوستی و... با کسانی که تعلق خاطر به دشمنان اسلام دارند، مقابله با دشمنی‌های اهل کتاب، مقابله با بدعت‌ها، معرفی شکل‌های بروز نفاق، معرفی مؤمنان راستین، تشویق به سخت‌گیری نسبت به منافقان همراه با جهاد با کفار، اقدامات سیاسی منافقان، منع مؤمنان از استغفار و اقامه نماز میت بر منافقان، واکنش مؤمنان و منافقان در برابر نزول آیات و امتحانهای الهی پرداخته شده است.

بنابراین این دو سوره از نظر موضوعات و مسائل با یکدیگر کاملاً متفاوت‌اند و روایت سوم از نظر متن نیز دچار آسیب جدی و غیر قابل پذیرش است.

۳- عقلاً هم صحیح به نظر نمی‌رسد آیاتی از یک سوره نازل شود و بعد نزول آن سوره متوقف شده و سوره‌های دیگری نازل شود؛ بعد از سال‌ها به سوره اول مراجعه شود و آن کامل گردد. نیز معقول به نظر نمی‌رسد که آیه یا آیاتی نازل گردد و پیامبر این آیات را بلا تکلیف و جدا از دیگر آیات رها کند تا سوره آن نازل شود؛ لذا این روایات با این مضمون را نمی‌توان پذیرفت تا آن را مبنای قرآن‌شناسی قرار داد.

۴- از این روایت استنباط می‌شود که چپ‌سوره‌ها توسط عثمان صورت گرفته و پیامبر (ص) هیچ‌گونه راهنمایی نکرده است. دو گروه این نظر را به هیچ وجه نمی‌پذیرند: الف. قائلین به توقیفی بودن چپ‌سوره‌ها مانند خوبی (۲۵۷). ب. اندیشمندانی که چپ‌سوره‌ها را اجتهادی می‌دانند، ولی اعتقاد دارند که پیامبر (ص) کلیات آن را در قالب روایات معرفی سبع طوال، مئین، مئانی و مفصلات بیان کرده است (طباطبایی، ۱۳۷۶ ش، ۱۱۲).

۵- این حدیث با روایات دیگر تعارض شدیدی دارد؛ از جمله روایاتی که علت اصلی عدم نگارش بسمله در ابتدای سوره توبه را نازل نشدن این آیه در صدر این سوره می‌دانند، نه آشفتگی در نزول و

مشخص نبودن جایگاه آیات؛ مانند روایتی که در آن ابن عباس از حضرت علی (ع) می‌پرسد: چرا در سوره براءت «بسم الله الرحمن الرحيم» نوشته نشد؟ حضرت فرمود: «برای اینکه «بسم الله الرحمن الرحيم» امان است، ولی براءت با شمشیر نازل شد» (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ۳/۳۷۶).

در علم اصول گفته می‌شود که در هنگام تعارض دو دلیل با یکدیگر - اگر هر دو دلیل بر اساس مبانی پذیرفته شده مجتهد قابل پذیرش باشند - ابتدا باید بررسی شود که آیا امکان تأویل یکی از دلایل وجود دارد یا نه؟ اگر امکان تأویل نداشت، در مرحله بعد بررسی می‌شود که آیا می‌توان تعارض آنها را برطرف ساخت یا نه؟ اگر امکان جمع وجود داشته باشد، باید به یکی از طرق مذکور در کتب اصول، تعارض را رفع کرد و هر دو دلیل را در نظر داشت. اما اگر امکان جمع ادله وجود نداشت - به اصطلاح با هم تناقض داشتند - و هیچ کدام از ادله ترجیح خاصی بر دیگری نداشتند، هر دو دلیل ساقط می‌شوند.

اما اگر یکی از دلایل با مسلمات عقل و نقل - قرآن و سنت قطعی - تناقض داشته باشد، آن دلیل مطروح شده و دلیل دیگر به قوت خودش باقی خواهد ماند. البته در این گونه موارد اصلاً بحث در تعارض ادله نیست. (رک: حیدری، ۴۸۵-۴۸۹).

ضعف‌های این روایت موجب می‌شود که قابلیت معارضه با روایات دیگر را نداشته باشد.

بر اساس مطالب مذکور، سه روایت دارای عیوب متنی و یا سندی هستند؛ لذا از اعتبار کافی برای اثبات نظریه نزول و چینش آیه‌ای برخوردار نیستند. همچنین هیچ‌یک صراحتی ندارند که پیامبر (ص) فرموده باشد: برخلاف نزول، آیات را در سوره‌ای جای دهند. می‌توان برداشت کرد که منظور این روایات از جایگذاری آیات، بنا به دستور پیامبر اکرم (ص) تأکید و یادآوری ایشان به همان ترتیب نزول آیات در سوره‌ها بوده است.

سایر مواردی که به عنوان دلیل برای این نظریه ذکر شده و ما در ادامه به آنها به عنوان مستثنیات می‌پردازیم، فاقد قرینه روایی است؛ اما به نظر می‌رسد برخی از اندیشمندان، دیدگاه مفسران درباره این آیات را به منزله مصادیق این روایات پنداشته‌اند.

۱-۲. وجود مستثنیات فراوان

یکی از مهم‌ترین عوامل روی آوردن به نظریه پراکندگی نزول آیات قرآن کریم، وجود آیات فراوانی است که به زعم مفسران، ترتیب نزول آنها با جایگاه تدوینی آنها تناسبی نداشته است. بدین معنا که آیه مورد نظر مفسران، نمی‌تواند در این جایگاه نازل شده باشد و صرفه بر اساس دستور الهی و نبوی یا اجتهاد مسلمانان در جایگاه کنونی واقع شده است. از آنجا که تعداد این آیات نسبت به کل آیات قرآن زیاد است، نمی‌توان اصل را بر نزول منظم قرار داد و باید پراکندگی نزول را پذیرفت. اما بررسی این موارد نشان می‌دهد که

در باره مستثنیات، صرفاً بر اساس حدس و اجتهاد مفسران، چنین حکم شده است، نه قرینه قطعی.

۱-۲-۱. اجتهاد ناصواب در مکی یا مدنی بودن آیات

علی‌رغم این‌که نظریه نزول آیه‌ای پشتوانه نقلی معتبری ندارد، لیکن در میان مفسران و صاحب‌نظران علوم قرآنی طرفدارانی دارد. این امر ناشی از اجتهاد در آیاتی است که به نظر این گروه به صورت طبیعی جایگاهشان در مکان کنونی نیست. وجود برخی کلمات یا مفاهیم در آیاتی از سوره‌های مکی باعث شده که این گروه در این باب دست به اجتهاد بزنند و حکم به مدنی بودن آن آیات کنند و یا بالعکس، آیاتی از سوره‌های مدنی را مکی بدانند. خاستگاه این اجتهاد را می‌توان در قالب شش نظریه دسته‌بندی و نقد کرد که عبارت‌اند از:

۱-۲-۱-۱. وجود احکام در سوره‌های مکی

برخی گمان کرده‌اند که در مکه، آیات احکام مانند انفاق و زکات، نازل نشده و سوره‌های مکی از احکام خالی‌اند؛ لذا حکم به مدنی بودن آیات احکام سوره‌های مکی کرده‌اند. در حالی که کلیات احکام و واجبات در مکه نازل، و احکام تفصیلی در مدینه تبیین شده‌اند. طبرسی اعتقاد دارد: آیاتی که کلمه نماز در آنها ذکر شده، در مدینه نازل شده‌اند (طبرسی، ۵۷۶/۱۰)، لیکن نماز اولین حکمی است که در مکه واجب شد و مسلمانان به‌صورت فرادی و جماعت نماز می‌خواندند. نماز، اولین چیزی است که جبرئیل آورد و به پیامبر (ص) بعد از بعثت، وضو و نماز یاد داد (معرفت، ۲۳۲/۱).

در باره آیه ۳۲ و ۳۳ سوره اسراء، علی‌رغم اینکه این سوره مکی است، اما برخی پنداشته‌اند چون حکم حرمت زنا و قتل را بیان کرده، در مدینه نازل شده است. در حالی که حفظ حرمت، شخصیت، جان و مال انسان‌ها از مهمترین قوانین زیربنایی اسلام بوده و از ابتدای بعثت، در تعالیم اسلام دنبال شده و حرمت قتل - تهدید جانی انسان‌ها - و زنا - زیر پا گذاشتن کرامت انسان - از جمله این امور است (همو، ۲۱۳/۱). در باره آیاتی که کلمه «زکات» در آنها به‌کار رفته، از آن‌جا که حکم زکات واجب در مدینه تشریح شد، برخی پنداشته‌اند که این آیات مدنی هستند. در صورتی که اصل حکم زکات، بدون تعیین حدود شرعی آن در مکه هم بوده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱۰/۱۵).

۱-۲-۱-۲. فضای اجتماعی - سیاسی مکه یا مدینه

توجه به فضای اجتماعی - سیاسی مکه یا مدینه باعث شده که هر جا آیه‌ای پیرامون بنی اسرائیل و اهل کتاب یا مشورت با مؤمنان سخن به میان آورده باشد، مدنی محسوب شود. درباره برخی از آیات، بعضی از مفسران صرفاً گمان کرده‌اند که درباره یهودیان است، در نتیجه حکم به مدنی بودن آن آیات کرده‌اند. یا آن‌که

صرفه به دلیل اشاره آیه‌ای به یکی از موضوعات رخ داده در مکه، حکم به نزول آن در مکه شده است. به عنوان مثال، خداوند در آیه ۱۳ سوره محمد (ص) فرموده: «وکلین من قویة هی أشد قوۃ من قویتک الّتی أخرجتک أهلكناهم فلا ناصر لهم» در روایتی از ابن عباس صرفه به دلیل به کار رفتن لفظ «أخرجتک» حکم به نزول آن در زمان هجرت شده است (طوسی، ۲۸۸/۹).

از آن جا که ابن عباس در هنگام هجرت تازه متولد شده بود، این روایت مرسل یا ناشی از اجتهاد وی است. در حالی که اولاد آیه می‌تواند بیانگر مطلبی عام باشد که در آن، خدا فرموده: «ما قوی‌تر از اخراج‌کنندگان تو را نیز هلاک کرده‌ایم»، بنابراین لزوم در هجرت نازل نشده است. ثانیه خداوند فرموده: قدرت کافرانی که تو را اخراج کردند، مسلمانان را در جهاد با آنان سست نکند؛ زیرا خدا نیرومندتر از آنان را نیز از بین برده است. پیامبر (ص) در زمان هجرت، نه قصد و نه امکان جهاد را داشته است؛ پس این اجتهاد با سیاق سوره، یعنی هراس‌زدایی در امر جهاد سازگاری ندارد.

۱-۲-۱-۳. بی‌توجهی به اعتبار روایات

به طور کلی، مجموعه‌ای از موارد استثنا، بدون هیچ قاعده یا سند معتبر به عنوان استثنا معرفی شده‌اند. گاهی اصلاً سبب استثنا ذکر نشده و گاهی فقط صرفه به دلیل اعتماد به قول یک فرد چنین حکمی داده‌اند و گاهی این حکم حتی بر خلاف قول مشهور است. درباره آیه ۶۰ سوره عنکبوت، سیوطی به حکم روایتی که خودش نیز سند آن را ضعیف می‌داند (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ۱۴۹/۵) آن را مدنی دانسته است. در حالی که این آیات بر اساس اسناد معتبرتر، مکی به شمار می‌روند (معرفت، ۲۲۴/۱).

۱-۲-۱-۴. عدم فهم صحیح از مفهوم آیات

تعدادی از آیاتی که درباره آنها حکم به نزول جداگانه شده، ناشی از عدم توجه به صدر و ذیل آیه و پیش‌دوری‌های ذهنی، باعث بدفهمی از آیه و در نتیجه، دادن حکم اشتباه به مدنی بودن یا مکی بودن آنها شده است.

خداوند در آیه ۲۴ سوره حجر می‌فرماید: «و لقد علمنا المستقدمین منکم و لقد علمنا المستأخرین» «ما قطعاً هم از پیشینیان شما کاملاً آگاهیم و هم از متأخران شما.» سیوطی این آیه را به دلیل تطبیق نادرست بر نماز جماعت - که در حکم آن در مدینه نازل شده - مدنی می‌داند (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ۹/۴). در صورتی که سیاق آیات دلالتی بر نماز ندارد و آیه به مردگان گذشته (مستقدمین) و مردگان آینده (مستأخرین) اشاره دارد (معرفت، ۲۰۸/۱).

۱-۲-۱-۵. اشتباه در تعیین مصداق آیات

تقریباً دو سوم از مواردی که برای آنها حکم به نزول جدای از نزول سوره شده، بر اثر اشتباه در تعیین

مصادیق مورد نظر آیات بوده است. در آیه ۹۳ سوره انعام، خداوند فرموده: «و من أظلم ممن افترى على الله كذبا لو قال أوحى إلي و لم يوح إليه شيء و من قال سأُنزل مثل ما أنزل الله...» «چه کسی ستمکارتر است از کسی که دروغی به خدا ببندد، یا بگوید: بر من نیز وحی نازل شده، در حالی که به او وحی نشده، و کسی که بگوید: من نیز مانند آنچه خدا نازل کرده است، نازل می‌کنم...» (ر.ک: طبری، ۱۸۱/۷-۱۸۲). معرفت نقل کرده که این آیات درباره «ابن ابی سرح» نازل شده که وی در مدینه بود و مرتد شد و به مکه فرار کرد. گفته شده: که وی با شنیدن آیه ۱۲ سوره مؤمنون، تصمیم گرفت که دست به جعل آیات بزند. سپس وی اظهار می‌دارد که این برداشت از چند جهت نادرست به نظر می‌رسد: اولاً سوره مؤمنون کاملاً مکی است و هیچ‌کس درباره مدنی بودن حتی یکی از آیات آن، اظهار نظری نکرده است. امکان ندارد که با نزول آیاتی مکی، وی در مدینه مرتد شده باشد. ثانیاً درباره حدود سی آیه دیگر نیز گفته شده که منظور از مفاد آنها، «ابن ابی سرح» است؛ از جمله آیه ۱۳۷ سوره نساء که در ذیل آن، امام باقر و امام صادق (ع) وی را مرتد نامیده‌اند (معرفت، ۲۰۲/۱).

نیز زرکشی درباره آیه ۲۸ سوره ابراهیم (ع): «ألم تر إلی الذین بدلوا نعمت الله کفوا و أحلوا قومهم دار البوار» «آیا ندیدی کسانی را که نعمت خدا را به کفران تبدیل کردند، و قوم خود را به سرای نیستی و نابودی کشاندند؟» از عمر نقل کرده که منظور از این‌ها «کفار بدر» هستند. (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ۸۴/۴) در حالی که بر اساس روایتی از امام صادق (ع)، قاطبه مصادیق این آیه، کفار قریش هستند. (عیاشی، ۲۲۹/۲) حتی اگر «کفار بدر» را مصادیق آیه بدانیم، از باب جری و تطبیق است، نه اینکه آیه مدنی باشد (معرفت، ۲۰۸/۱).

۱-۲-۶. اشتباه در فهم روایات ذیل آیات یا سوره‌ها

برخی از مواردی که منجر شده تا صاحب نظران قائل به نزول ازهم‌گسیخته آیات سوره‌های مدنی شوند، ناشی از تلقی اشتباه از مفاد روایت ذیل آیات یا سوره‌ها بوده است. سیوطی در ابتدای تفسیر سوره ملک نقل کرده: کل این سوره در مکه نازل شده؛ اما در روایت دیگری نقل می‌کند که «این سوره درباره مردمان مکه نازل شده، غیر از سه آیه.» (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ۲۴۶/۶) اما برداشت کرده‌اند که منظور از این روایت، آن است که سه آیه از آن مدنی است. در حالی که ظاهر روایت دوم، درباره محتوای سوره ملک است، نه مکان نزول آیات (معرفت، ۲۴۰/۱).

این‌گونه اجتهادات، آن قدر توسط دیگران تکرار شده که تصور نادرست «نزول پراکنده و جداگانه آیه‌ای» ایجاد شده است.

۲. نظریه نزول پیوسته سوره‌ای

بر اساس این نظریه: هر سوره با نزول بسمله آغاز می‌شد و نزول آیات سوره (چه تدریجاً نازل شده باشند و چه دفعتاً) پشت سر هم ادامه می‌یافت؛ تا اینکه با نزول بسمله جدید، پایان سوره قبل و شروع سوره جدید مشخص شود. الحاق موارد استثنائی به بعضی از سوره‌ها، مستقیماً زیر نظر پیامبر اکرم (ص) صورت گرفته است. به همین ترتیب، آیه‌ای از یک سوره در میان آیات سوره‌های دیگر نازل نشده است. دلایل اصلی نظریه پیوستگی نزول، در دو بخش «قرآنی» و «روایی» است؛ به‌علاوه شواهدی نقلی و عقلی بر صحت این نظریه تأکید می‌کند. تاریخ در نفی و اثبات این موضوع ساکت است؛ یعنی در تاریخ نمی‌توان نظریه‌ای را پیدا کرد که: کدام آیه در چه زمان و چه مکانی نازل شده، آیات قبل و بعدش کدام است و با چه فاصله زمانی یا مکانی نازل شده است؟ هنگامی که تاریخ نسبت به یک موضوع ساکت باشد، عقل حکم می‌کند که باید به اصول برخاسته از قرآن و روایات رجوع شود.

۲-۱. دلیل قرآنی

آیاتی که در آنها لفظ «سوره» به کار رفته، تصریح دارند که سوره به عنوان یک واحد رسمی، نزد خدا و در اذهان عموم مردم در عصر نزول تشخیص داشته است. در برخی از این آیات، به خصوص آیه اول سوره نور، خداوند از اصل «نزول سوره» سخن گفته و این آیه نشان می‌دهد که شناخته شده بودن حدود سوره‌ها نزد عموم مردم، ناشی از «نزول سوره‌ای» بوده است.

۲-۱-۱. تصریح به نزول سوره

خداوند در آیه نخست سوره نور، که در زمره سوره‌های تدریجی النزول است، می‌فرماید: «سورة أنزلناها و فرضناها و أنزلنا فيها آیات بینات لعلکم تذكرون» «این، سوره‌ای است که آن را نازل کردیم و عمل به آن را واجب نمودیم و در آن، آیات روشنی نازل کردیم، شاید شما بفهمید و متذکر شوید». بر اساس این آیه، در بین سوره و احکام و فرائض و نشانه‌های آن، اصل بر نزول سوره است و سایر موارد مذکور، هویت خاص خود را در درون سوره پیدا می‌کنند. این آیه، دلیل مستحکمی در برابر کسانی است که مدعی‌اند: «چون آیات قرآن به صورت تدریجی نازل می‌شده، امکان ندارد آیات چینی پیوسته‌ای داشته باشند».

۲-۱-۲. عکس العمل‌ها در برابر نزول سوره

خداوند در برخی از آیات، عکس‌العمل مؤمنان و منافقان را در برابر نزول سوره و یا تأخیر در نزول سوره به تصویر می‌کشد. این آیات، علاوه بر آنکه تصور ذهنی مردم نسبت به نزول سوره و تشخیص آن را معرفی می‌کند، شواهدی بر اثبات این مدعاست که حدود سوره و تفاوت داشتن آن با یک آیه یا چند آیه و یا کل قرآن برای آنها روشن و مشخص بوده است و اصل در نزول وحی، نزول پیوسته سوره‌ای بوده و تا نزول

بسمله سوره دیگر، آیاتی از سوره دیگر، نازل نمی شده است.

در آیه ۲۰ سوره محمد (ص) به این نکته مهم اشاره شده که: درخواست مستمر مؤمنان در عصر نزول - با صیغه مضارع «يقول» - نزول سوره بوده است، نه نزول آیه یا دسته ای از آیات. خداوند می فرماید: «و يقول الذين آمنوا لو لا نزلت سورة فإذا أنزلت سورة محكمة وذكر فيها القتال رأيت الذين في قلوبهم مرض ينظرون إليك نظر المغشي عليه من الموت فأولى لهم» (محمد، ۲۰) «اهل ايمان مشتاقانه می گویند: «چرا سوره ای نازل نمی شود که در آن فرمان جهاد باشد؟!» اما هنگامی که سوره روشنی نازل می شود که در آن سخن از جنگ است، می بینی بیمار دلان، مانند کسی که در آستانه مرگ قرار دارد، به تو نگاه می کنند؛ پس مرگ برای آنان سزاوارتر است.» از سوی دیگر، آیه ۶۴ سوره توبه نیز نشان دهنده این است که حدود سوره ها در اذهان جامعه صدر اسلام مشخص بوده است؛ زیرا منافقان نیز اثرات دائم نزول سوره های قرآن را به روشنی دیده اند. به همین دلیل، همیشه از نزول سوره ای که درون آنها را افشا کند، در هراس بوده اند: «يحذرو المنافقون أن تنزل عليهم سورة تنبهم بما في قلوبهم» (توبه، ۶۴) «منافقان از آن بیم دارند که سوره ای بر ضد آنان نازل گردد و به آنها از اسرار درون قلبشان خبر بدهد.» این آیات نشان می دهند که از دیدگاه قرآن «نزول یک یا چند آیه» فرع بر «نزول سوره» است؛ به عبارت دیگر، خداوند «نزول سوره» را محوری قرار داده که تمام واکنش ها به «نزول سوره» صورت می گیرد. آن چه بین خدا و مردم هویت دارد، سوره است.

۲-۲. دلایل روایی

در جوامع روایی، روایاتی نقل شده که از آنها به خوبی مشخص می شود که در زمان صدر اسلام، شروع و پایان سوره ها با نزول بسمله تبیین و فهمیده می شد. این مطلب، اولاً نظم سوره ای، با مرز مشخص بسمله در نزول قرآن را به خوبی نشان می دهد؛ بدین معنا که: لابه لای نزول آیات یک سوره، آیه ای از سوره دیگری نازل نشده است. ثانیاً پراکندگی نزول آیات را رد می کند؛ توضیح این که: در داخل سوره نیز از بسمله در آغاز هر سوره تا اتمام آن و نزول بسمله سوره بعد، آیات به همین نظم موجود پشت سر هم نازل شده و قرار گرفته اند.

۱- از امام صادق (ع) نقل شده: «إنما كان يعرف انقضاء السورة بنزول بسم الله الرحمن الرحيم ابتداء للأخري» (عیاشی، ۱۹/۱) می فرماید: «پایان یافتن سوره ها فقط به وسیله نزول بسمله به عنوان ابتدای سوره دیگر شناخته می شود.» در این روایت، امام صادق (ع) راه منحصر (با به کار بردن حصر «إنما»)، مستمر و همیشگی (با فعل ماضی استمراری «كان يعرف») ابتدا و انتهای سوره های قرآن را نزول بسمله می داند.

۲- سعید بن جبیر نقل می کند: «أن المؤمنين في عهد النبي كانوا لا يعرفون انقضاء السورة حتى تنزل

بسم الله الرحمن الرحيم فإذا نزلت علموا ان قد انقضت السورة و نزلت أخرى» (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ۷/۱) «مؤمنان در زمان پیامبر، پایان نزول سوره‌ها را تنها از نزول بسمله سوره جدید می‌فهمیدند؛ هرگاه بسمله نازل می‌شد، می‌فهمیدند سوره پیشین تمام شده و سوره دیگری نازل شده است».

اهل تسنن از ابن عباس و ابن مسعود روایاتی با این مضامین نقل کرده‌اند که: راه شناخت همیشگی پیامبر (ص) و مسلمانان درباره پایان سوره‌ها و شروع سوره جدید، نزول بسمله بوده است. برخی از این روایات بدین شرح هستند:

ابن عباس می‌گوید: «پیامبر (ص) (و در روایت دیگر، مسلمانان) به اتمام رسیدن سوره را نمی‌دانست تا هنگامی که بسمله بر او نازل شود؛ هرگاه بسمله نازل می‌شد، درمی‌یافت که سوره به اتمام رسیده و سوره دیگری شروع شده است.» (هیثمی، ۳۹/۹؛ نیز رک: سجستانی، ۱۸۳/۱) ابن مسعود نیز می‌گوید: «ما جدایی دو سوره از همدیگر را نمی‌شناختیم تا زمانی که بسمله نازل می‌شد.» (واحدی نیشابوری، ۱۰)

نکته‌ای که در این روایات به چشم می‌خورد، این است که همه این نقل‌ها راه شناخت سوره را با فعل ماضی استمراری بیان می‌کنند. معنای این سخن، این است که این راه شناخت، مخصوص چند مورد خاص نبوده است؛ بلکه راه همیشگی شناخت ابتدا و انتهای سوره‌های قرآن بوده است؛ لذا در بعضی از نقل‌ها این امر به طور کلی به دوران پیامبر (ص) (في عهد النبي) نسبت داده شده است و این امر، مطلبی فراگیر و روشن در بین مسلمانان در عصر نزول قرآن بوده است.

۲-۳. نظم در نزول

آیاتی که در آن عبارت «نزول سوره» آمده، رسمیت سوره را ثابت کرده و بیان می‌کند که: اصل، نزول سوره است؛ اما نسبت به نظم در نزول آیات درون سوره ساکت است. توضیح این‌که در نزول آیات دو حالت محتمل است: ۱- چینش آیات در درون سوره‌ها با نظم و بر اساس ترتیب زمانی نزول هر آیه بوده است؛ یعنی چینش کنونی آیات. ۲- نزول آیات در قالب سوره بدون نظم بوده و بعداً منظم شده باشد.

خداوند در بیان چگونگی نزول قرآن می‌فرماید: «و قوأنه فرقناه لتقرأه علی الناس علی مکث و نزلناه تنزیلاً» «قرآنی که بخش‌بخش فرستادیم تا با درنگ بر مردم تلاوت کنی و آن را تدریجاً فرستادیم» (اسراء، ۱۰۶) این آیه به خوبی نشان می‌دهد که قرآن، قسمت‌قسمت و تدریجاً بر پیامبر (ص) نازل می‌شد و حضرت به همان ترتیب آیات را بر مردم قرائت می‌کرد.

با توجه به این‌که گفته شد اصل در نزول وحی، نزول قرآن سوره‌ها بوده است، سه حالت متصور است: حالت اول این‌که قطعات نزول، سوره‌ها بوده و به صورت دفعی نازل شده باشند. حالت دوم این‌که آیات با نظم فعلی، اما تدریجاً در سوره‌ها نازل شده‌اند. در حالت سوم علی‌رغم این‌که اصل بر نزول سوره است،

اما این آیات بدون نظم و ترتیب در قالب سوره نازل می‌شد و بعدها خلاف ترتیب نزول، در سوره‌ها جمع‌آوری شده است. نزول قرآن به حالت اول و دوم بوده و حالت سوم که بی‌نظمی در نزول آیات سوره نامیده می‌شود، صحیح نیست. توضیح این‌که:

قطعات نزول، گاه سوره‌ای کامل و گاه به صورت دسته‌ای از آیات نازل می‌شده است. برخی از محققان، تعداد سوره‌هایی که به صورت دفعی و یک‌باره نازل شده‌اند، ۳۶ سوره می‌دانند (رجبی، ۲۵۴)، اما در مواردی که نزول وحی به صورت آیه‌ای بوده، این چنین نبوده که چینش آیات نظم‌ی نداشته و در بین آیات یک سوره، آیتی از سوره‌ای دیگر نازل شده باشد؛ بلکه نزول آیات بدین منوال بوده که آیات هر سوره به‌طور پیوسته، اما در چند مقطع زمانی نازل شده است. در واقع می‌توان گفت اصلی‌ترین واحد نزول قرآن، سوره‌ها بوده‌اند که این سوره‌ها یا یک‌باره نازل شده و یا اینکه در چند مقطع زمانی ممتد و پشت سر هم، تدریجاً پیوسته و کاملاً منظم نازل شده‌اند (ر.ک: نکونام، ۱۰۲-۸۵).

با وجود این، ممکن است این سؤال در برخی اذهان باقی بماند که شاید آیات در قالب سوره‌ها نازل شده‌اند، ولی به صورت نامنظم بوده‌اند و بعدها به دستور پیامبر (ص) به نظم کنونی درآمده‌اند. توضیح این‌که: نزول سوره‌ای به دو شکل قابل تصور است:

۱- نزول آیات پس از بسمله هر سوره، علاوه بر آن که آیات هر سوره را نشان می‌دهد، جایگاه آیه را هم معین می‌کند و نیازی نبود که پیامبر (ص) به کاتبان بگوید: آیه را در فلان قسمت از سوره قرار بدهید؛ بلکه می‌دانستند که تا نزول بسمله جدید، آیات در ادامه آیات قبلی نوشته می‌شوند.

۲- نزول آیات پس از بسمله هر سوره، تنها نشان‌دهنده سوره‌ای است که آیات باید در آن جای بگیرند؛ اما کاتبان وحی منتظر دستور پیامبر (ص) بودند تا آیات جدید را در کدام قسمت از آن سوره بگذارند. مثلاً ممکن است که آیات سوره قیامت به صورت پراکنده نازل شده باشند و پیامبر آیه‌ای که در مرحله چهارم نازل شده، به عنوان آیات اول قرار داده و آیتی که اول نازل شده را در بخش پایانی قرار داده باشد و ... بر اساس دلالت قرآن، همان دیدگاه نخست مورد پذیرش است.

۲-۳-۱. دلیل قرآنی «نظم در نزول آیات هر سوره»

خداوند متعال در آیه ۳۲ سوره فرقان، شبهه‌ای را از سوی کافران مطرح می‌کند؛ این که چرا فرشته وحی همه آیات را یک‌باره تا آخر نمی‌خواند؟ چرا آیه‌آیه یا سوره‌سوره، همچنان نمی‌خواند تا تمام شود؟

خداوند در پاسخ به این شبهه، می‌فرماید: «و قال الذین کفروا لولا نزل علیه القوان جملة واحدة كذلك لثبتت به فؤادک و رقلناه توتیلا» یعنی نزول تدریجی قرآن را تأیید کرده و علت آن را تثبیت فؤاد پیامبر اکرم (ص) بیان می‌کند. آنگاه برای تکمیل مطلب، می‌فرماید: نزول تدریجی و وجود فاصله بین نزول

قطعات قرآن، موجب پراکندگی مطالب و از بین رفتن اثر مطالب گذشته در اثر گذر زمان نمی‌شود. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۲۱۱/۱۵) «رتل» به معنای «نظم و ترتیب چیزی در عین استواری» (راغب اصفهانی، ۲۴۱) و یا نظم و ترتیب زیبا بوده و همچنین ترتیل کلام، خوب چیدن و مرتب کردن آن می‌باشد. (مصطفوی، ۴۷/۴) بر این اساس، معنای ترتیل در آیه، تقدیر و چیدن قطعات نزول قرآن با نظم خاص است (ابیاری، ۴۱۶/۱۰ و قرشی، قاموس قرآن، ۵۴/۳)، به گونه‌ای که وقتی نزول آیات یک سوره به پایان می‌رسد، چنان این آیات مرتب و منظم نازل شده که گویا این سوره یک‌باره نازل شده است. از این رو، معنای این فراز از آیه چنین می‌شود: ما این قرآن را با این که بر حسب حوادث و مقتضیات، سوره‌سوره و آیه‌آیه نازل کردیم، اما کمال نظم و ترتیب بین آنها را نیز حفظ کردیم. لذا قرآن در نزول تدریجی خود به صورت آیات و سوره‌هایی است که مرتب و با نظم خاص نازل شده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۲۱۱/۱۵ و مصطفوی، ۴۸/۴) و هر چند نزول قرآن به صورت تدریجی بوده، اما پراکنده و آشفته نبوده؛ بلکه در عین نزول تدریجی، با بهترین نظم و ترتیب نازل شده است.

۲-۳-۲. مؤیدات پیوستگی و نظم نزول

علاوه بر دلیل مذکور، مؤیداتی عقلی وجود دارد که نزول سوره‌ای را تأیید می‌کند. از جمله:

الف. مشکل بودن تدوین آیات، خلاف ترتیب نزول

قرار دادن آیات در جایگاهی خلاف ترتیب نزول آیات در سوره‌ها مشکلاتی را برای مسلمانان و کاتبان وحی ایجاد می‌کرد. بیشتر مردم قرآن را از راه حفظ کردن یاد می‌گرفتند و آن را در نمازهای خود تلاوت می‌کردند؛ قرار دادن آیات در لابه‌لای آیاتی که پیشتر نازل شده بود، موجب دشواری حفظ برای عموم مسلمانان می‌شد. دشواری این حفظ زمانی بیشتر نمایان می‌شود که حفظ سوره‌ای و قرائت سوره‌ها در نماز و ... رواج داشته باشد. همچنین کتابت آیات جدید در میان آیات گذشته دشواری‌های زیادی برای کاتبان به دنبال داشته است.

این مسئله از دیدگاه خاورشناسان نیز دور نمانده است. خاورشناس فرانسوی، بلاشر می‌نویسد: «به دشواری می‌توان پذیرفت که سوره‌ای مانند سوره روم - آن طور که «ریچارد بل» تصور می‌کند - از آیاتی تشکیل شده باشد که از نظر زمانی این قدر متشتت باشند. متنی که این قدر در معرض اصلاحات قرار گرفته باشد، از طریق حافظه - که ابزار اساسی حفظ وحی در زمان پیامبر (ص) بود - غیر قابل انتقال بوده است» (بلاشر، ۳۸۴).

ب. وجود شاخصه‌های لفظی و محتوایی برای وحدت نزول آیات

مؤید دیگری که برای یکپارچگی نزول آیات می‌توان بیان نمود، ساختار کنونی سوره‌ها و انسجام

موجود در آنها است. به عبارت دیگر، با توجه به اتصال لفظی و محتوایی آیات، امکان تقطیع و جابه جایی بخش های مختلف سوره ها وجود ندارد. دسته ای از این انسجام ها، مانند ارتباطات ادبی و بلاغی واضح تر بوده و دسته ای دیگر، با توجه به هدف هدایتی هر سوره قابل فهم می باشند.

درباره ارتباطات ادبی و بلاغی باید گفت: اتصال لفظی و محتوایی آیات از نشانه های انسجام محتوای سوره ها هستند؛ اعم از این که الفاظ با یکدیگر ارتباط نحوی (مانند فاعلیت، مفعولیت، اضافه، تابعیت، استثنا و ...) داشته باشند، یا آن که عبارات و جملات با حروف عطف به همدیگر اتصال یافته باشند، یا این که محتوا دلالت بر تمامیت یا نقصان مضمون، اشاره به رخداد های زمان مند و ارتباط موضوعات آیات با هم داشته باشند.

مثلا از امام باقر (ع) و امام عسکری (ع) و نیز عایشه نقل شده: پنج آیه نخست سوره علق اولین آیات نازل شده بوده است (حویزی، ۶۰۹/۵ و سیوطی، ۱۴۰۴ق، ۲۶۷/۶)؛ لذا نظر مشهور همین است. اما به هیچ وجه، نمی توان پذیرفت که آیات بعد، مستقل و جدا نازل شده باشند؛ زیرا صدر آیه ششم با لفظ «کلا» شروع شده و به هر معنایی که گرفته شود، صلاحیت برای ابتدای کلام ندارد و عرب با این لفظ کلام خود را شروع نمی کند. همچنین ملاحظه نشده که هیچ سوره یا هیچ خطبه ای از نهج البلاغه و یا اشعار جاهلی که قریبه ای برای فهم زبان عربی در عصر نزول اند، با این لفظ شروع شده باشند. لذا از دیدگاه برخی اندیشمندان، این آیه همراه با آیات قبل نازل شده و نزولی مستقل، هر چند متصل به سوره و پیوسته با آن ندارد (نکونام، ۶۴-۶۶).

ضمن این که: نباید از ظاهر روایت، برداشت کرد که فقط همان قسمت یاد شده مورد نظر راویان بوده؛ زیرا روش روایات تفسیری این است که جهت اشاره، فقط قسمتی از آیه یا آیات مربوط را یاد می کنند. چنان که در روایت دیگری فقط به همان آیه اول سوره علق به عنوان نخستین آیه اشاره شده است. (مجلسی، ۲۵۶/۳۵؛ صدوق، ۶/۲) حال آن که بر اساس سایر روایات، این اطمینان وجود دارد که فقط آیه نخست نازل نشده است. این روش، فراوان در روایات مشاهده می شود.

لذا برای آن که کلامی صلاحیت نزول مستقل را داشته باشد، نباید ارتباط ادبی با قبل داشته باشد. درباره ارتباطات پیچیده تر محتوایی نیز این مطلب جاری است. به عبارت دیگر، میان برخی عبارات های سوره، چنان ارتباط محتوایی محکمی وجود دارد که امکان گسستگی نزول آنها نیز وجود ندارد. لذا «احتمال دارد بسیاری از سوره ها به طور دفعی نازل شده باشند؛ زیرا در درجه اول مضامین و نظم سوره های کوتاه و مسجع، و در درجه دوم پیوستگی بخش ها در بسیاری از سوره های متوسط و بلند غیر مسجع (ولی برخوردار از وحدت موضوعی)، الهام بخش این معنا هستند که بیشتر سوره های مکی یک جا نازل شده اند. همچنین

می‌تواند این معنا را القا کند که سوره‌هایی که بخش‌های آیاتش مجزا نازل شده، نزول بخش‌های آیاتش پی‌درپی بوده است و نزول بخش‌هایی از دیگر سوره‌ها میان آنها فاصله نینداخته است» (دروزه، ۳۷).

نتیجه‌گیری

با بررسی مستندات نظریه نزول پراکنده آیه‌ای نمی‌توان آن را معتبر دانست. زیرا هم مستندات روایی دارای اشکالات جدی در متن و سند است، هم اجتهاد صورت‌گرفته بر مبنای معیارهای نادرست بوده است. دو روایت از مستندات، بیان‌گر قاعده نیستند و بر فرض صحت آنها، تنها استثنا برای قاعده کلی محسوب می‌شوند. روایت سوم نیز به دلیل تعارض با اصول مسلم قرآنی و روایی از درجه اعتبار ساقط است.

با وجود این و با توجه به این‌که علم ترتیب نزول، علمی تاریخی است و در صورت سکوت تاریخ، باید به اصول و مبانی قرآنی و روایی رجوع کرد که دلالت بر نزول منسجم آیات هر سوره دارد. لیکن برخی برخلاف این مسیر حرکت کرده و به اجتهاد (بر اساس مبانی نادرست) دست زده‌اند. لذا نتیجه گرفته‌اند که: در برخی سوره‌ها، آیاتی برخلاف اصل سوره آمده است. بدین معنا که اگر سوره مکی است، برخی آیات آن مدنی است و اگر سوره مدنی است، برخی آیات آن مکی است. در صورتی که ماندن آیه‌ای مکی ثبت نشود و در سوره‌ای قرار نگیرد، تا اینکه سوره‌ای مدنی نازل شود و سپس این آیه در آن سوره قرار بگیرد، این امری غریب و خارج از طریقه ثبت صحیح و معروف است. به همین شکل قرار گرفتن آیه‌ای مدنی در سوره‌ای مکی نیاز به نص صریح خاص دارد و در این امور حتی اجتهاد نظری وارد نمی‌شود.

معیارهای سوره‌های مکی و مدنی، پس از چینش آیات درون سوره‌ها استنباط شده‌اند و از طریق استقرای ناقص به دست آمده و عمومیت ندارند. تنها می‌توان گفت خدا در این سوره‌ها این‌گونه عمل کرده است. اگر گفته شود در تمامی سوره‌ها نیز باید همین‌گونه عمل شده باشد، هرگز صحیح نیست و مسلمة مثال‌های نقض زیادی دارد. مثلاً نمی‌توان هر آیه‌ای را که نوعی خطاب به یهود دارد، اما در لابه‌لای سوره‌های مکی است، مدنی دانست.

از طرف دیگر، دیدگاه نزول پیوسته سوره‌ای دارای مستندات قرآنی و روایی و مؤیدات عقلی فراوانی است. بنابراین نزول قرآن، نزولی کاملاً منظم بوده و وحی الهی خود آغاز و انجام سوره‌ها و ترتیب آیات در آنها را مشخص کرده است. پیامبر (ص) نیز آن را به همان شکل بر مردم اقراء کرده و آیات الهی را بر همان اساس نزول، توسط کاتبان وحی در سوره‌ها مکتوب می‌نموده و بر کار این کاتبان نیز نظارت می‌کرده‌اند؛ از این رو به خوبی شبهه پراکندگی در نزول قرآن از بین می‌رود. نیز، مقوله «تدریجی بودن نزول» منافاتی با مسئله «نظام‌مندی و انسجام نزول» ندارد؛ یعنی در عین این‌که آیات تدریجاً نازل می‌شود، به‌شکلی منسجم

و هماهنگ با آیات پیشین و پسین ترتیب می‌یابد.

از جمله فواید نظریه پیوستگی نزول، تأکید بر استقلال و رسمیت و هدفمندی سوره است. نزول پیوسته این معنا را می‌رساند که این حکمت چینش آیات و غرضی که آن‌ها را کنار هم قرار می‌دهد، حتی قبل از نزول آیات وجود داشته است. از دیگر فواید این نظریه، برچیده شدن بحث پیرامون «توقیفی یا اجتهادی بودن ترتیب آیات درون سوره‌ها» است. زیرا اگر ثابت شود که ترتیب کنونی آیات در سوره‌ها، همان ترتیب نزول آن بوده، چینش ثانویه‌ای وجود ندارد که توسط پیامبر صورت گرفته باشد، یا توسط صحابه. البته این نظریه فواید بسیاری دارد که در یک مقاله جداگانه به آن پرداخته می‌شود.

پی‌نوشت‌ها

۱. بر اساس برخی از روایات، قرآن به دسته‌های: سبع طوال، مئین، مثنی و مفصلات تقسیم شده است. به‌عنوان مثال، کلینی از رسول خدا (ص) نقل کرده: «أعطيت السور الطوال مكان القوارة وأعطيت المئین مكان الإنجيل وأعطيت المثنی مكان الزبور و فضلت بالمفصل ثمان و ستون سورة» (کلینی، ۶۰/۲) یعنی «سوره‌های طوال به‌جای تورات به من داده شد، سوره‌های مئین به جای انجیل، و سوره حمد به‌جای زبور؛ و سوره‌های مفصل نیز مایه برتری من است، که شصت و هشت سوره است.» طبق قول دیگر، «سبع طوال» هفت سوره ابتدایی قرآن از سوره بقره تا سوره انفال است که سوره توبه را قرین انفال دانسته‌اند، «مثنی» سوره‌های حدود صد آیه از سوره یونس تا سوره فرقان است، «مئین» سوره‌های بین فرقان تا حجرات می‌باشد و «مفصلات» شصت و هشت سوره پایانی قرآن است. (طوسی، ۲۰/۱) طبق قول دیگر، «مثنی» در جایگاه «مئین» قرار دارد و به‌عکس؛ چنان‌که شیخ طوسی پس از نقل همان روایت با سندی غیر از سند کلینی، چنین تفسیری ارائه کرده است. (طوسی، ۲۰/۱)

منابع

- ابن حنبل، احمد، المسند، دار صادر، بیروت، بی‌تا.
- بلاشر، رژی، در آستانه قرآن، ترجمه: محمد رامیار، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۵۹ ش.
- حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، انتشارات اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۵ ق.
- حیدری، علی نقی، اصول الإستنباط فی اصول الفقه و تاریخه بأسلوب جدید، ترجمه: عباس زراعت و حمید مسجدسرای، مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، قم، بی‌تا.
- خویی، ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، دارالزهراء، بیروت، ۱۴۰۸ ق.

- دروزه، محمد عزه، سیره الرسول: صور مقتبسه من القرآن الکریم و تحلیلات و دراسات قرآنیه، مطبعه عیسی البابی الحلبی، قاهره، ۱۳۸۴ق.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داودی، دارالعلم، بیروت، ۱۴۱۲ق.
- رجبی، محسن، آیین قرأت و کتابت قرآن در سیره نبوی، انتشارات بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۹ش.
- زرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله، البرهان فی علوم القرآن، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۰۸ق.
- سجستانی، ابن الأشعث، سنن أبي داود، تحقیق و تعلیق: سعید محمد اللحام، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، بی‌جا، ۱۴۱۰ق.
- سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، انتشارات زاهدی، قم، ۱۴۱۱ق.
- ، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ق.
- صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، عیون أخبار الرضا (ع)، انتشارات جهان، تهران، ۱۳۷۸ش.
- طباطبایی، سید محمد حسین، قرآن در اسلام، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۷۶ش.
- ، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۷ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مقدمه: محمد جواد بلاغی، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲ش.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، الجامع فی تفسیر القرآن، دار المعرفه، بیروت، ۱۴۱۲ق.
- طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، مقدمه: شیخ آغابزرگ تهرانی، تحقیق: احمد قصیرعاملی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی‌تا.
- عاملی، سید جعفر مرتضی، حقائق هامه حول القرآن الکریم، دار الصفوه، بیروت، ۱۴۱۳ق.
- عیاشی، محمد بن مسعود، التفسیر، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، چاپخانه علمیه، تهران، ۱۳۸۰ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵ش.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعه لدرر اخبار الأنمه الأطهار، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴ق.
- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۶۰ش.
- معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۱۲ق.
- نکونام، جعفر، درآمدی بر تاریخ گذاری قرآن، نشر هستی نما، تهران، ۱۳۸۸ش.
- واحدی نیشابوری، علی بن احمد، اسباب نزول الآیات، مؤسسه الحلبي و شرکاه للنشر و التوزیع، قاهره، ۱۳۸۸ق.
- هیثمی، مجمع الزوائد، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۰۸ق.